

هنر فراموشی شده و داستانسرایی :

رادیو سینما و تلویزیون زندگی ما را تسخیر کرده است و دیگر عجیب نیست که قصه گوئی و داستانسرایی را بدست فراموشی سپرده ایم . اما با همه این سرگرمیها هنوز نمی توان داستانسرایی را در عصر اتم بعنوان هنری که مربوط بقرون گذشته است در ارضیو تاریخ ضبط کرد زیرا هم چنانکه مقایسه بین بهترین قطعات موزیک که روی صفحه ضبط | گردیده است و یک ارکستر سمفونیک دشوار و نادرست است و همانطور که یک فیلم خوب را با نمایشی که روی صحنه آتر آمده باشد برابری نمی کنند و باهم نمی سنجند خواندن داستان وقعه از کتاب با داستانسرایی وقعه گوئی فاصله دارد و هر کدام محیط جداگانه و هنری مستقل است .

داستانسرایی هنر زنده است که شخصیت گوینده با آن توأم می شود و در قلمرو نمایش و تأثیر نفوذ می کند شکل و حرکات کسی که قصه میگوید بیان او آنچه برای تجسم صحنه های داستان با عملیات قهرمان قصه انجام می دهند جزئی از هنر اوست و با اندازه خود داستان شنونده را تحت تأثیر قرار میدهد و مجذوب می نماید .

شاید شما هرگز بد داستانسرایی وقعه گوئی دعوت نشده باشید و خود را نیازموده باشید . اما همه ما هنگامی که حوادث روزانه را برای دوستان تشریح می کنیم یا هنگامی که آنچه را در روز دیده ایم کنار میز غذا برای اهل خانه می گوئیم داستانسرایی می شویم . چند نفر از ما نکته حساس داستان را طوری بیان میکنند که مورد توجه شنونده قرار گیرد ؟ و چند نفر هستند که هرگز به نکته اصلی نمی رسند و آنچه می گویند برای شنونده جاذبه ندارد ؟

آنانکه داستانرا بدتیا آمده اند و استعداد قصه گوئی دارند انگشت شمار هستند ؛ زیادتر افراد عادی در بیان هنرمندانه حوادث و آزمایش های زندگی خود می مانند و آنچه برای دیگران تشریح میکنند گویا ورسانیست . آنان که استعداد داستانسرایی دارند فرزندان هنرمند غزل سرایان و شاعران

قرون گذشته هستند که شیهای دراز زمستان در کنار شعله‌های آتش افکار مستمعین خود را از عالم واقعیت بیرواز در می‌آوردند و بدنیای خیال و افسانه می‌کشیدند. آنجا که قهرمانان جزایر و دریاها دور دست با کشتی‌های بادبان کشیده در دل امواج پیش می‌روند بادیوان و غولان و نهنگان دست بگریبان و در نبرد میشوند و با جوانمردی و شجاعت شاهد پیروزی را در آغوش می‌فشارند؛ در آن زمان کودکان با افسانه‌ها رشد می‌یافتند و هنگامی بود که فقط معدودی انگشت شمار توانایی خواندن کتابهای انگشت شمار قرن خود را داشتند. فرزندان این پدران که داستان‌رانی را از اسلاف به میراث برده‌اند امروز مورد غبطه و رشک ما واقع میشوند و پندری که میتواند کودکان خانواده‌ها در کناری نشاند و داستان‌ذیبنیایی بسراید اصول پرورش فکر و روح و تربیت کودکان را بهتر از داد بو و تلویزیون به‌مورد عمل می‌گذارد.

در کلماتی که از دهان گوینده خارج میشود جادویی است که با خواندن کتاب احساس نمی‌گردد. کودکان میل دارند داستانهای ارواح و اشباح را در کنار شعله‌های آتشی که رو بخاموشی است و با زیر نور پریده رنگ ماه که هر چند دقیقه ابرهای تیره رنگ آنرا می‌پوشاند بشنوند و با حرکات چشم و دست و صورت گوینده آنرا مجسم بسازند جوانمردی‌ها شجاعت گذشت عملیات قهرمانی باکی و راستی را بایمان بهتر می‌توان مر کوز ذهن و مورد توجه شنونده قرارداد. اما قصه گوئی برای بچه‌ها در روزگار ما چیزی نادری است و سرگرمیهای مکانیکی دیگر فرصتی برای آسرازی این هنر و پسروروش فکر نوباوگان باقی نمی‌گذارد.

اگر در عصر ما نهاد داستان‌رانی وقصه گوئی را برای کودکان و آنهم بندرت میشود پیدا کرد داستان‌رایان قرون گذشته بزرگ و کوچک را سرگرم داستانهای خود می‌ساختند و هنر آنها برای همه مردم بود. آثار باقیمانده این هنر باستانی هنوز در میان اقوام و ملتی که با چاپ و نوشته کمتر سروکار دارند دیده میشود و قصه گفتن و قصه شنیدن قسمتی از برنامه زندگی را بوجود می‌آورد.

در ادبیات بیشتر ملل ادواری دیده میشود که داستان‌رایان در مجامع و محافل قدر و ارزشی فراوان داشتند و بزرگان هر قوم عده‌ای از این هنرمندان

را پیوسته برای انجام و ادامه داستانسرائی و قصه گوئی یاری میکردند و بکار میگماشتند. اما همچنانکه کتابت و چاپ سیر تکاملی خود را پیمود و روزنامه و مجله و کتاب زیاد شد هنر داستانسرائی با تمام آنچه که متعلق آن بود متروک گردید و بدست فراموشی سپرده شد. دیگر داستانسرائی بکودکانی اختصاص یافت که خواندن نمیداشتند و اوقات بیکاری و شبهای دراز زمستان را جز با شنیدن افسانه‌های کهن نمیتوانستند بسر کنند. هنر افسانه سرائی و قصه گوئی نیز کم کم بآدران و پدران منحصر شد. اما آنان هم جز چند افسانه کوچک و قدیمی که گاه از اساطیر ملی و گاه از کتب مذهبی سرچشمه میگرفت و زمانی هم فکر و ذهن گوینده منشاء و مبتکر آن بود سرمایه نداشتند.

هر قدر وسعت فکر و دامنه اطلاعات شنونده زیادتر باشد افسانه سرائی دشوارتر میگردد. و آنجا که قصه ساده برای کودکان جذاب و شیرین بنظر میاید بسیار محتمل که بزرگان را برای شنیدن هوس نباشد و داستان سرا با سردی مواجه گردد.

با اینکه زمان ما مجهز بوسائل صرفه جوئی در وقت است باز هم فرصت زیادی نداریم. ما اتومبیل، تلفن، مطبخ‌های متحرک و آماده، آلات شست و شوی خودکار، یخچال برقی و هزار وسیله دیگر در اختیار داریم غذای آماده خانه گرم و دیگر وسایل پیوسته بماداده میشود اما باز هم کمتر از پدران خود فرصت و وقت آزاد بدست میآوریم!

زنان و مردان قریب‌ترین گذشته همه کارهای زندگی را فرد فرد و بدون کمک و وسائل انجام میدادند شیر میدوشیدند، پشم میرشتند لباسهای خانواده را درست میکردند میوه‌های خود را خشک مینمودند و آذوقه زمستان را ذخیره و انبار میکردند و همه کارهای دشوار خود را که بانجام میرساندند تازه در هنگام غروب خورشید فرصتی بود که برای بچه‌ها قصه بگویند و بزرگ‌ها هم باهمین کار سرگرم شوند. اما امروز با همه وسائل و کتبی که در اختیار بچه‌هاست و با همه کمکی که رادیو و تلویزیون انجام میدهد بسانندازه کافی وقت صرف آنتانمی کنیم.

باز هم میتوان از داستانسرائی در پرورش کودکان مددخواست و روح

و فکر آنها را از این طریق نمو داد. نبرد بین مردان خوب و مردان بد پیکار
 یزدان و اهریمن و روشی که قهرمانان داستانها در این پیکار دارند سرچشمه اصلی
 الهام بکودکان است جوانمردی و بزرگواری شجاعت پشت کار و سعی و عمل
 فداکاری و گذشت کشف قلل مرتفع و سرزمینهای ناشناس و غلبه بر غولان و
 جانوران و بدست آوردن پیر و زوی همه مانند آب زلالی است که روح کودکان تشنه
 آنست و باید در تار و بود داستانها با نظمی استادانه و خردمندانه درهم آمیخت و
 بر ذهن کودکان منقوش ساخت :

ای کودک عزیز ! کنار صندلی من بنشین

و از من بخواه تا داستانی بر ای تو بپردازم !

داستانی از شادبهای گذشته

و امیدهای آینده .

و آنکاه تو بکلمانی که از دهان من خارج میشود ،

مانند دانه های باران

و بارر گهای زرد پاییزی که از درخت فرو میزند .

با چشمانی پرشکننده *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

و چهره ای آکنده از حیرت و نشاط

پرتال جامع علوم انسانی

گوش کن و روح خود را

با انوار امید و آرزو پرورش بده !

پویان